

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دو روایت دیگر باقی مانده است؛

1) یکی روایت فضیل است که در جلد اول وسائل الشیعه، باب نهم از ابواب ماء مضاف، حدیث اول وجود دارد. «محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن الفضيل – (که اکثر ایشان همان طور که در روایات سابق ملاحظه فرمودید، موثق و معتبرند. اما قبل از اینکه متن روایت را بخوانیم، لازم تذکر دهیم که صاحب وسائل این حدیث را در همین باب به عنوان حدیث پنجم نیز ذکر نموده اند؛ منتهی سند حدیث پنجم عبارت است از: «محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن حماد بن عیسی عن الفضیل یا عن الربیعة بن عبدالله عن الفضیل».

نکته ای که وجود دارد و به عنوان اشکال بر صاحب وسائل عنوان می شود، این است که صاحب وسائل گاهی در یک باب چند روایت آورده است که به حسب ظاهر اینها متعددند؛ در حالی که اگر راوی ناقل از امام و خود امام یکی باشند، مانند این مورد که راوی اول فضیل بن یسار است و مروی عنه هم امام صادق (علیه السلام) است، نتیجه این می شود که اینها دو روایت نیست؛ بلکه یک روایت واحده است.

ظاهر روایت نیز از نظر محتوا با اندک اختلافی که در مضمون وجود دارد، یکی است. پس نتیجه این می شود که گرچه صاحب وسائل، دو روایت نقل کرده، اما واقعاً یک روایت است. – قال: سئل أبو عبدالله عن الجنب يغتسل فينتضح من الأرض في الاناء – کسی از امام صادق سؤال کرد که شخص جنب غسل می کند و آب از زمین ترشح می کند به آن اناء قلیلی که با آن آب برمی دارد و غسل می کند. (در حدیث اول «فینتضح من الارض فی الاناء» است اما در حدیث پنجم «فینتضح من الماء فی الاناء» است؛ یعنی از همین آبی که غسل می کند، قطراتی داخل اناء می شود. که هر دو را توضیح می دهیم و ثمره هم دارد). آیا اینجا اشکال دارد؟

امام در جواب می فرماید: – لا بأس – اشکالی ندارد و غسلش صحیح است – هذا مما قال الله: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» – استدلال امام این است که خداوند حکم حرجی در دین قرار نداده و جعل نفرموده است. همان نکته ای که در مورد روایات گذشته گفتیم، اینجا نیز می آید؛ یعنی آنچه برای ما مسلم است این است که امام (علیه السلام) به این آیه شریفه برای نفی حکم حرجی استدلال فرموده اند.

فقه الحديث این روایت

برای اینکه فقه الحديث این روایت برای شما روشن باشد، مجموعاً با دو نقلی که وجود دارد — یکی **فینتضح من الماء فی الاناء** و دیگری **فینتضح من الارض فی الاناء** — در این روایت سه احتمال وجود دارد. **احتمال اول:** بر طبق این فرض که امام فرموده باشد «**ینتضح من الماء فی الاناء**»، و از آنجا که سائل شخص عالمی بوده و می دانسته یکی از شرایط آبی که انسان با آن وضو می گیرد یا غسل می کند، این است که در رفع حدث یا لاقل حدث اکبر، استعمال نشده باشد؛ سائل این مسأله را می داند.

اما حرفش این است که ظرفی کنارش است و با آن غسل می کند، قطراتی از این آب به ظرف می پاشد و داخل آن می شود، آیا برای غسل مشکلی ایجاد می کند؟ امام می فرماید: **لا بأس**، غسل با این آب قلیل دراناء صحیح است و اشکالی ایجاد نمی کند. حال، این بحث پیش می آید که **لا بأس** درست، اما وجه استدلال به آیه چه می شود؟ برای اینکه اگر این قطرات داخل ظرف شد، مستهلک می شود و در نتیجه غسل با آن صحیح است؛ پس، چه وجهی برای استدلال به آیه شریفه باقی می ماند؟ به عبارت دیگر هنگامی که این قطرات در اناء افتاد و مستهلک شد، دیگر استعمال ماء مستعمل در رفع حدث اکبر صدق نمی کند.

کلام حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی (دام ظلّه)

برخی از بزرگان از جمله والد معظم ما (دام ظلّه) در کتاب «ثلاث رسائل» می فرمایند: اگر این احتمال را در روایت دادیم، وجه استدلال به آیه شریفه روشن نیست؛ نمی توانیم بفهمیم که چطور تحلیل با این معنا ارتباط پیدا می کند؟ اما ممکن آن یقال که در باب استهلاک، اگر قطراتی داخل در آبی افتاد، اگر آب قلیل بود، آیا واقعاً استهلاک محقق می شود؟ این محل تأمل است؛ لکن بر فرض این که استهلاک هم محقق شود، می توانیم بگوییم وجه استدلال این است که چرا شارع این ماء مستهلک را ندیده می گیرد؟ بالاخره قطراتی واقعاً در این اناء افتاده و نمی توانیم بگوییم که معدوم است؛ نهایتش این است که مستهلک شده است. علت این که شارع این ماء مستهلک را ندیده می گیرد، این است که «**لأنه ما جعل علیکم فی الدین من حرج**». با این حال، برای انسان اطمینان حاصل نمی شود.

احتمال دوم این است که غالباً بدن شخص جنب آلوده است؛ بنابراین، مقصود سائل این است که چون بدن شخص جنب غالباً آلوده است، آب به آلودگی ها اصابه می کند و در اناء قرار می گیرد؛ امام هم می فرماید: **لا بأس**، «**ما جعل علیکم فی الدین من حرج**»؛ اینجا دو فرض وجود دارد: **یک فرض** آن است که امام می فرماید آبی که به آن نجاست خورده و در اناء داخل شده، نجس نیست؛ این که نمی شود چون آب قلیل است و واقعاً نجس می شود. **فرض دیگر** آن است که می فرمایند نجس است، اما منجّس اناء نیست؛ یعنی به وسیله «قاعدۀ لاجرح» منجّسیت را برمی دارند. طبق این احتمال، به نظر می رسد استدلال به آیه خیلی خوب است؛ مخصوصاً طبق نظریه کسانی که منجّس را منجّس می دانند؛ یعنی می گویند قطره ای که به این نجاست برخورد می کند، منجّس می شود؛ چون نجس همان عین نجاست است. منجّس در ظرف آب قلیل که قرار می گیرد آن را نجس می کند و با **لا حرج** می گوئیم منجّس منجّس نیست. برای این که منجّس اگر بخواد همین طور ادامه پیدا کند و منجّس شود، برای انسان حرجی می شود. این دو احتمال بر اساس «**ینتضح من الماء فی الاناء**» است.

اما **احتمال سوم**، طبق آن است که عبارت «**فینتضح من الارض فی الاناء**» باشد؛ یعنی آبی که از غسل این شخص بر روی زمین می ریزد، قطراتی از زمین داخل ظرف قرار می گیرد؛ راوی این است که احتمال می دهد زمین با اصابت این آب ها نجس شده باشد و از زمین، آب و قطره نجس داخل اناء قرار می گیرد. در این صورت این احتمال شبیه بیان قبلی می شود که این منجّس می شود؛ منتهمی در اینجا سائل نسبت به اینکه آیا این زمین الآن نجس شده یا نه؟ تردید دارد.

امام هم می‌فرماید: **لابأس**. این بیان به قاعده طهارت اشاره دارد که هر چیزی که برای انسان مشکوک الطهاره است، اصالة الطهاره می‌گوید طاهر است؛ در نتیجه، «قاعده لاحرج» پشتوانه «قاعده طهارت و اصالة الطهاره» قرار می‌گیرد. یعنی اگر شارع در باب طهارت و نجاست، می‌فرمود: در هر مورد شک در پاکی و نجاست چیزی، محکوم به نجاست است؛ حرج لازم می‌آمد.

اشکال

اشکالی که اینجا وجود دارد، این است که بزرگان که «لا حرج» را به عنوان یک قاعده می‌دانند، بعد از ذکر ادله آن، یکی از تنبیهاتی که مطرح می‌شود این است که «قاعده لاحرج» مثبت حکم نیست بلکه نافی است. — إن شاء الله در آینده به طور مفصل متعرض می‌شویم؛ اما - اجمالش این است که هنگامی که از آیات شریفه یا روایات «لا حرج» را بدست آوردیم، می‌گوییم شارع در اسلام حکم حرجی جعل نکرده است؛ اما با «لا حرج» نمی‌توانیم حکمی را اثبات کنیم.

نقل کلامی راجع به پسر خوانده

بحثی در سال‌های اخیر راجع به مسأله پسر خوانده شده و بعضی این طور نظر داده‌اند در صورتی که کسی بچه ای را بزرگ کرد، اگر بعد از اینکه بچه بزرگ شد، بخواهد به او بگوید که ما پدر و مادر تو نیستیم، برای او حرجی می‌شود؛ بنابراین، در اینجا بگوییم محرمیت وجود دارد؛ از «قاعده لاحرج» نیز استفاده کرده‌اند.

اشکال این کلام

اشکال مهم این کلام آن است که «قاعده لاحرج» نمی‌تواند حکمی را ایجاد کند؛ یعنی در اینجا نمی‌تواند اثبات محرمیت کند؛ این قاعده فقط می‌تواند یک حکم حرجی را بردارد؛ مثلاً اگر وضو حرجی شد، آن را بر می‌دارد و یا وجوب صلاة و صوم در فرضی حرجی شد، برداشته می‌شود.

در اینجا نیز این اشکال پیش می‌آید که ما با «اصالة الطهاره»، طهارت ظاهری درست می‌کنیم و می‌گوئیم شیء مشکوک الطهاره والنجاسة، ظاهراً در شریعت محکوم به طهارت است و با «اصالة الطهاره» حکمی را اثبات می‌کنیم؛ در حالی که «لا حرج» نمی‌تواند حکمی را اثبات کند؛ نهایتش این است که حکم حرجی را برمی‌دارد.

پس، این سه احتمال در این روایت وجود دارد؛ و ملاحظه فرمودید این روایت می‌تواند شاهد مدعا باشد هرچند ما نفهمیم که آن حکم حرجی که برداشته می‌شود، چیست؟

2 (آخرین روایت که روایت مهمی است، و در «رسائل» نیز ملاحظه نموده‌اید، روایتی است که در جلد اول وسائل، صفحه 469 ذکر شده است. «محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن علي بن الحسن بن رباط عن عبد الاعلي مولي آل سام — سند شیخ طوسی به احمد بن محمد در جای خودش مشخص است که سند درستی است؛ ابن محبوب نیز که از اصحاب اجماع است؛ البته در مورد اصحاب اجماع دو نظر وجود دارد؛ یک نظر این است که هرگاه در سند روایتی به یکی از

اصحاب اجماع رسیدیم، لازم نیست مابقی روایت بررسی شود.

نظر دوم نیز این است که در مورد اصحاب اجماع فقط بر وثاقت خودشان اتفاق است؛ اما اینها از چه کسی روایت می کنند، باید آنها را بررسی کنیم که آیا وثاقت دارند یا نه؟ (نکته ای که لازم است تذکر دهم این است که در کتاب «ثلاث رسائل»، سه رساله وجود دارد؛ یک رساله راجع به راجع به «لیالی مقمره» و تقریر درس ایشان است؛ یک رساله راجع به «عده زنی که در سن من حیض است و رحمش را درمی آورد» است که به قلم خود ایشان است؛ رساله اول نیز راجع به «قاعده لاهرج» است که ترجمه یک نوشته فارسی از بحث لاهرج ایشان است که در ماه مبارک رمضان یک سالی فرموده بودند؛ نظر ایشان در بحث اصحاب اجماع – که در کتاب «الحدود» خودشان مفصل بحث کرده اند – از میان دو احتمالی که عرض کردیم، احتمال دوم است؛ یعنی اصحاب اجماع کسانی هستند که بر وثاقت خودشان اتفاق است؛ اما نظر اول که مقداری شهرت هم دارد، مورد نظر ایشان نیست؛ این را اصلاح بفرمایید).

بعد می رسد به عبدالاعلی مولی آل سام؛ اشکال مهم در این روایت این شخص است؛ یک عبدالاعلی مولی آل سام مطلق داریم و یک عبدالاعلی مولی آل سام اعین بجلی داریم؛ همه بر وثاقت ابن اعین بجلی اتفاق دارند؛ لکن بین رجالیین اختلاف است که عبدالاعلی مولی آل سام مطلق، آیا بجلی است؟ یعنی دو تا عبدالاعلی نداریم بلکه یکی است و زمانی که می گویند عبدالاعلی مولی آل سام، به ابن اعین بجلی انصراف دارد.

مرحوم کلینی در جلد پنجم کافی، در باب فضل نکاح الابرار فرموده اند که عبدالاعلی، همین عبدالاعلی اعین بجلی است و ما دو تا نداریم؛ اما شیخ طوسی در رجالش می فرماید: اینها دو نفر هستند؛ لذا، بعضی از بزرگان به همین علت به روایت اشکال می کنند و می گویند: روایت از نظر سند اعتباری ندارد.

اما ظاهر این است که دو عبدالاعلی نداریم و قرائنی بر ترجیح فرمایش مرحوم کلینی وجود دارد که این را در جای خودش باید بحث کرد. نتیجه آن می شود که روایت به نظر ما از نظر سند معتبر است. این از نظر سند، بحث مدلول روایت را ملاحظه کنید که ان شاء الله فردا عرض می کنیم؛ شاید بهترین روایتی که صریح در این است که آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» عنوان تعلیل دارد، همین روایت مولی آل سام است.